

## دربارهٔ این مجموعه

مجموعهٔ «نظریه و روش در مطالعات تاریخی»، که کتاب حاضر در زمرهٔ آن قرار می‌گیرد، مجموعه کتاب‌هایی است که به قصد رفع خلأهای نظری و روش‌شناختی در تمامی شاخه‌های مطالعات تاریخی در ایران، اعم از تاریخ سیاسی-اجتماعی، تاریخ علم، تاریخ ادیان و تاریخ ادبیات و هنر، فراهم آمده و البته دامنهٔ موضوعی آن تا برخی زمینه‌های پیرامونی اما مرتبط، نظیر شیوه‌های «تعلیم و تدریس» تاریخ‌پژوهی جدید، نیز بسط یافته است. این مجموعه محصول اجرای یکی از طرح‌های «نیازسنجی منابع درسی و مبنایی برای دانشگاه‌ها» است که از سال 1381 در «سمت» آغاز گردیده و همچنان ادامه دارد.

در سال‌های نخست اجرای این طرح، مسئولیت انتخاب کتاب‌هایی برای ترجمه در این موضوعات به نگارندهٔ این سطور واگذار گردید و البته در سال‌های اخیر، پژوهشگران و همکاران دیگری نیز در این مهم «سمت» را یاری رسانده‌اند. از ابتدا اهتمام بر این بوده که انتخاب گزینه‌های ترجمه در این مجموعه بر اساس برنامه‌ای نظام‌مند و منضبط صورت پذیرد. جستجو و رصد بازار بین‌المللی کتاب، مکاتبات و رایزنی‌ها با متخصصان مربوط در خارج از کشور، و نظرخواهی از معدودی متخصصان داخلی در قالب پرسشنامه‌هایی مبسوط و خاص، از جمله مراحل این فرایند گزینش بوده، و در انتخاب کتاب‌ها، کوشش شده است تا علاوه بر اعتبار علمی و غنای محتوا، واقعیت‌های نظام دانشگاهی ایران و سطوح مختلف دانش مخاطبان نیز مد نظر قرار گیرد و حتی‌الامکان عناوینی مکمل یکدیگر فراهم آید.

فهرست جامع و روزآمدی از عناوین این مجموعه، در انتهای هر مجلد، جهت اطلاع خوانندگان علاقه‌مند، ضمیمه گردیده و بی‌تردید، این فهرست بر اساس نیازسنجی‌های آتی «سمت» گسترش خواهد یافت. نباید از نظر دور داشت که فهرست کنونی با فهرست آرمانی نخست، که از رهگذر جستجوها و رایزنی‌های گسترده حاصل آمده بود، تطابق کامل ندارد و برخی محدودیت‌های عالم واقع، نظیر قلت نیروی انسانی متخصص در جامعهٔ دانشگاهی ایران برای ترجمه یا ویرایش علمی این گونه متون، موجب اعمال تغییراتی ناگزیر و ناخواسته در اولویت‌ها و برنامه‌ریزی‌های این مجموعه گردیده و حتی زمان نشر آثار را نیز برخلاف زمان‌بندی مقرر در طرح نیازسنجی اولیه رقم زده است. امید است در نتیجهٔ اقبالی روزافزون که این سال‌ها در محافل علمی کشور به چنین مباحثی مشهود است، در آینده‌ای نزدیک، کفایتی کمی و کیفی در متخصصان این حوزه‌ها دست دهد، تا افزون بر توان ترجمه، توان تولید علم بومی نیز در این زمینه‌ها حاصل آید.

در پایان، لازم است مساعدت‌ها و مساعی تمامی متخصصان، مشاوران و مترجمانی را که در شکل‌گیری این مجموعه به گونه‌ای سهمیم بوده‌اند، و نیز کوشش‌های دکتر زهیر صیامیان گرجی را، که در به ثمر رساندن چند عنوان متأخر از این مجموعه سهمی بسزا داشته است، سپاس بگزارم.

مهدی احمدی

دبیر علمی تدوین مجموعه

## مقدمه بر ترجمه فارسی

با آنکه دست کم در پنجاه سال گذشته و مشخصاً از دهه 1970 میلادی، تاریخ اجتماعی به رویکرد اصلی و غالب در مطالعات تاریخی در جهان غرب تبدیل شده و حتی در ترکیه و شبه‌قاره نیز کمابیش همپای اروپا و امریکای شمالی مورد توجه مراکز آموزشی و پژوهشی قرار گرفته است، هنوز هم همه دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های مرتبط با تاریخ پژوهی در ایران همچنان براساس نگرش‌های سنتی به آموزش و مطالعه تاریخ می‌پردازند. با وجود آنکه برخی کتاب‌ها با عنوان تاریخ اجتماعی یا تاریخ سیاسی و اجتماعی در حوزه تاریخ ایران نوشته و منتشر شده‌اند، با نگاهی به محتوای آنها معلوم می‌شود که عملاً هیچ‌یک از آنها در حوزه تاریخ اجتماعی و منطبق با روش‌شناسی این دانش تدوین نشده‌اند. با این حال، در ده سال اخیر در برخی مراکز پژوهشی در ایران به روش‌شناسی تاریخ اجتماعی نوین توجه شده و تلاش‌های مقدماتی برای ترویج این روش‌شناسی کاربردی صورت گرفته است. بنیاد دائرةالمعارف اسلامی از سال 1385 با راه‌اندازی یک گروه تخصصی، پژوهش‌های دانشنامه‌ای در زمینه تاریخ اجتماعی اسلام را آغاز کرده و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز در سال 1390 مجله علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی را تأسیس کرده است. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین نیز در دوره دکتری تاریخ و تمدن اسلامی واحد درسی تاریخ اجتماعی اسلام را مصوب کرده و اولین دوره آموزشی این درس در ایران در سال تحصیلی 1392-1393 برگزار شده است. همه این تلاش‌ها نیازمند آن است که ابتدا شماری از بهترین و کارآمدترین متون تخصصی روش‌شناختی در زبان فارسی تألیف یا ترجمه شود و این وظیفه‌ای است که سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) در همین راستا بر عهده گرفته است. با ترجمه و انتشار متون روش‌شناختی تاریخ اجتماعی به زبان فارسی طبعاً گروه بزرگ‌تری از تاریخ‌پژوهان و دانشجویان تاریخ با ادبیات و رویکرد و زبان فنی تاریخ اجتماعی آشنا می‌شوند، به ویژه آنکه تا پیش از انتشار تولیدات «سمت» در این حوزه، به جز چند مقاله، مصاحبه و سخنرانی و تعداد کمتری هم مقالات ترجمه‌ای<sup>1</sup>، هیچ منبع کاملی برای آشنایی با روش‌شناسی و روش تحقیق در تاریخ اجتماعی به فارسی در دسترس نبوده است. هر چند برخی از محققان و

1. برای نمونه: «مورخان و تاریخ اجتماعی در گفت‌وگو با دکتر تورج اتابکی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال هفتم، شماره 73، آبان 1382، ص 19.6؛ داریوش رحمانیان، «پیدایش تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 112، شهریور 1386، ص 13.4؛ «مسائلی در باب تاریخ اجتماعی و تاریخ‌نگاری اجتماعی در گفت‌وگو با دکتر شیرین بیانی، دکتر حسین مفتخری و دکتر محمدرضا جوادی یگانه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، همان شماره؛ ابراهیم موسی‌پور، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، نیمسال‌نامه تخصصی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان 1386، ص 156.141؛ همو، «رویکردی نوین در مطالعات تاریخی»، گفت‌وگوی حسین بیاتلو با ابراهیم موسی‌پور در مجله زمانه، نامه اندیشه، فرهنگ و ادبیات، دوره جدید، شماره 12، اردیبهشت 1390، ص 54-56؛ همو، «شایست و نشایستها در مطالعات محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 168، اردیبهشت 1391، ص 30.34؛ «سویه‌های تاریخ محلی در گفت‌وگو با دکتر مرتضی نورانی و دکتر ابراهیم موسی‌پور» کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، همان شماره، ص 4-17؛ آنتونی پروست، «بررسی تاریخ‌نگاری، در تاریخ اجتماعی فرانسه چه اتفاقی رخ داده است؟»، ترجمه حسن زندیه، ماهنامه پژوهشگران، سال 17، شماره 19.18، آبان و آذر 1388، ص 27.35؛ جی. جین هکت، «تاریخ اجتماعی»، ترجمه حسن زندیه، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان 1390، شماره مسلسل 46.45، ص 161.182.

مدرسان این حوزه در تلاش‌اند تا یک روش‌شناخت بومی و معطوف به مقتضیات محلی برای این دانش در جهت استفاده دانشجویان مسلمان و به ویژه ایرانی به دست دهند (این طرح‌ها در «سمت» در حال اجراست)<sup>2</sup>؛ ترجمه متون روش‌شناختی آموزشی متداول در دانشگاه‌های غرب در این زمینه نیز اهمیت خاصی دارد. از میان برخی متون موجود به زبان انگلیسی، غیر از مقالات متعددی که در ژورنال تاریخ اجتماعی<sup>3</sup> از سال 1967 تاکنون منتشر شده (شماری از بهترین مقالات این مجموعه نیز در طرح دیگری در «سمت» در دست ترجمه و تولید است)<sup>4</sup>، چند کتاب معتبر دیگر هم در این باره در دست است که به جز کتاب حاضر بقیه معطوف به سبک و رویکردی معین در مطالعات تاریخ اجتماعی بوده‌اند. مثلاً در برخی از این آثار، دیدگاه‌های کمی‌نگر غلبه دارد یا رویکرد هرمنوتیکی یا ایدئولوژیک محض، ولی در کتاب حاضر مؤلف کوشیده است که به مسئله روش در تاریخ اجتماعی نگاهی جامع و شامل داشته باشد و بدون جانبداری از یک رویکرد خاص به نقد و بررسی رویکردهای عمده در مطالعات تاریخ اجتماعی در نیمه دوم قرن بیستم بپردازد.

مایلز فربرن<sup>5</sup>، نویسنده کتاب حاضر، استاد کرسی در دانشگاه کانتربری نیوزیلند بوده است که خود چند پژوهش تاریخ اجتماعی در حوزه اقیانوسیه<sup>6</sup> در کارنامه دارد و این کتاب را براساس درس‌گفتارهای خود طی یک فرصت مطالعاتی در سال تحصیلی 1994-1995 در دانشگاه ویکتوریا تدوین کرده است. کتاب فربرن از متون درسی مورد توجه در حوزه تاریخ اجتماعی، به ویژه در کشورهای انگلیسی‌زبان، محسوب می‌شود. او در این کتاب، ابتدا عمده‌ترین مسائل پژوهش در تاریخ اجتماعی را در قالب عناوین معین دسته‌بندی کرده و ذیل هر عنوان پس از بحثی مقدماتی، یک یا دو اثر کلاسیک<sup>7</sup> مرتبط با هر یک از آن مسائل را که مهم‌ترین و مشهورترین نمونه‌های آثار مطالعات تاریخ اجتماعی در غرب طی چهل سال گذشته بوده‌اند، به گونه‌ای نظام‌مند مورد نقد و تحلیل قرار داده است. این آثار عبارت‌اند از: شکل‌گیری طبقه کارگر انگلستان اثر ای. پی. تامپسون؛ مدیترانه‌ای‌ها و جهان مدیترانه‌ای در عصر فیلیپ دوم اثر فرنان برادول؛ بحران اشراف‌سالاری اثر لارنس استون؛ پنیر و کرم‌ها؛ جهان یک آسیابان سده شانزدهمی اثر کارلو گینزبورگ؛ دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی اثر تدا اسکاچپول؛ بذر آلبین: چهار روش قومی در امریکا اثر دیوید فیشر؛

2. درس‌نامه جامع تاریخ اجتماعی که تلاشی است برای به دست دادن مبانی روش‌شناختی و روش تحقیق در تاریخ اجتماعی اسلام، از طرح‌های مصوب مرکز مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) است که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

3. Journal of Social History

4. مجموعه‌ای از مقالات مفید و راهگشا در حوزه روش‌شناسی و روش تحقیق در تاریخ اجتماعی با عنوان تاریخ اجتماعی: دانش، روش و آموزش در سازمان «سمت» در دست انتشار است.

5. Miles Fairburn

6. *The Ideal Society and Its Enemies: The Foundations of Modern New Zealand Society 1850-1900*, Auckland University Press, 1990; *Nearly Out of Heart and Hope, The Puzzle of a Colonial Labourer's Diary*, Auckland University Press 1995; (with Erick Olssen) *Class Gender and the Vote: Historical Perspective from New Zealand*, Otago University Press 2005.

7. کلاسیک در اینجا به اهمیت و شاخص بودن اثر اشاره دارد و گرنه بر آثاری که به روش تاریخ اجتماعی نوشته شده‌اند، زمان زیادی نگذشته است.

کاهش سرقت و خشونت در انگلستان عصر ویکتوریایی و ادواری اثر وی. ای. سی. گاترل؛ عارضه زنانه: زنان، جنون و فرهنگ انگلیسی، 1830-1980 اثر الین شوالتر؛ بچرخ جردن، بچرخ: جهانی که بردگان ساختند اثر یوجین دی. گنوو؛ قرن پراشوب 1830-1930 اثر چارلز، لوئیس و ریچارد تیلی؛ بوستونی‌هایی متفاوت: فقر و پیشرفت در کلان‌شهر امریکایی (1880-1970) اثر استفان ترنستروم؛ خاستگاه‌های فردباوری انگلیسی: خانواده، مالکیت، گذار اجتماعی اثر آلن مک‌فارلین؛ زندگی دهقانی در شمال شرق اسکاتلند 1840-1914، کشور مردمان فقیر اثر ایان کارتر؛ آدم‌های معمولی اثر کریستوفر براونینگ و جلاخان آماده به خدمت هیتلر اثر گلدهاگن.<sup>8</sup>

او هم روش‌های متعارف و تجربه‌شده و هم روش‌های ابتکاری این نویسندگان پیشرو را با توجه به موضوع اثرشان و نحوه قرائت آنها از منابع و شواهد و تفسیر و تحلیل آنها و چگونگی استدلال و شیوه تبیینشان نقد و ارزیابی کرده و قوت و ضعف هر یک از آنها را از لحاظ روش‌شناختی باز نموده است. از این رو، این کتاب نه تنها اثری آموزشی در حوزه روش‌شناسی مطالعات تاریخ اجتماعی است، اثری سودمند در معرفی و نقد برجسته‌ترین آثار تاریخ اجتماعی نوین در غرب هم به شمار می‌رود و خوانندگان ایرانی را برای مطالعه این دست از آثار مهم تاریخ‌نگاری جدید غربی دستیاری و پشتیبانی می‌کند. از این لحاظ، کتاب فربرن در میان آثار موجود به زبان انگلیسی که به نوعی به روش‌شناسی تاریخ اجتماعی می‌پردازند، اثری منحصر به فرد است و مطالعه آن برای تاریخ‌پژوهان و دانشجویان تاریخ که می‌خواهند با روش‌های نوین و روزآمد در مطالعات تاریخی آشنا شوند و از منظری تازه‌تر به بررسی پدیده‌های تاریخی در چارچوب نگرش‌های اجتماعی بپردازند، مفید و راهگشا خواهد بود.

فربرن در پایان این کتاب واژه‌نامه توصیفی مختصری هم فراهم کرده است تا خوانندگان بتوانند از معنایی که او از کلیدواژه‌های مورد استفاده در این اثر مد نظر داشته، درک دقیق‌تری داشته باشند. در ترجمه این کتاب نیز سعی بر آن بوده است که سبک و طرز بیان نویسنده حفظ شود و به ویژه به نوع استفاده او از شمار متنوعی از واژگان علوم اجتماعی یا فلسفه علم در بافتار خاص این کتاب تا حد امکان دقت شده است. فربرن تمام متن خود را با این فرض نگاشته که خوانندگان او از پیش آثار مورد نقد و بررسی در این کتاب را خوانده‌اند؛ در واقع، تولید روش‌شناسی تاریخ اجتماعی در این کتاب از طریق بازشناسی و نقد و ارزیابی شیوه‌هایی صورت گرفته که شماری از مورخان برجسته اجتماعی در غرب، از دهه‌های گذشته آنها را برای جمع‌آوری و گزینش، تصفیه و تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی به کار برده‌اند. چون اغلب این آثار فاقد مقدمه روش‌شناختی بوده‌اند یا مقدمه روش‌شناختی مبسوط و مشروحی نداشته‌اند، فربرن خود به کاوش و استخراج مبانی و اسلوب روش‌شناختی آنها اقدام کرده و آنگاه نقد خود را بر همین استنباط استوار ساخته است. از این رو بنیاد روش‌شناختی‌ای که فربرن برای مطالعات تاریخ اجتماعی پیشنهاد کرده مبتنی بر تجربه‌های واقعی و متکی بر میراث حرفه‌ای شماری از مشهورترین مورخان اجتماعی در قرن بیستم است و به کلی از نگرش‌های ذهن‌گرایانه و رایگان‌گویی‌های مرسوم در مباحث روش‌شناختی برکنار و پیراسته است. در واقع فربرن در طرح روش‌شناختی خود نیز به خوبی به این ارزش علمی که مورد توجه همه اصناف مورخان است وفادار بوده که مورخ باید درباره آنچه واقع شده است سخن بگوید. آنچه در این کتاب آمده همه آن

8. شاید همین فهرست کتاب‌هایی که مایلز فربرن آنها را در این کتاب نقد و بررسی کرده است اهمیت و تأثیرگذاری کار او را نشان دهد.

چیزی نیست که از یک دانشجوی تاریخ یا از یک تاریخ‌پژوه معمولی، یک مورخ اجتماعی کارگشته می‌سازد. فربرن این کتاب را با توجه به ضرورت‌ها، امکانات، محدودیت‌ها و مقتضیات جامعه غربی نگاشته است و جز این هم نمی‌توانست باشد. با این حال عمده محتوای این کتاب ابعادی عام و فراگیر از مبادی روش‌شناختی در نگرش و نگارش تاریخ اجتماعی است و مطالعه آن برای هر کسی که بخواهد راه و رسم تاریخ‌نگاری اجتماعی و بالاتر از آن تحلیل به روش تاریخ اجتماعی را بیاموزد بسیار سودمند و البته بایسته است. این کتاب متنی درسی است و طبعاً استادان ورزیده‌ای که هم تاریخ اجتماعی غرب را بشناسند و هم شرایط و مقتضیات راه، و به اصطلاح خود مورخان اجتماعی مناسبات زیسته دوره اسلامی را در سرزمین‌های اسلامی بدانند، می‌توانند با برگرفتن مبانی و صورت‌بندی‌های فنی مندرج در این اثر، آن را با مثال‌ها و رویدادهای اسلامی و ایرانی تجهیز کنند و هنگام تدریس براساس شاخص‌های انتقادی‌ای که فربرن در بررسی تحلیل‌های مورخان غربی از موضوعات فرهنگ زیسته مغرب‌زمین به دست داده، رویدادهای جهان زیسته اسلامی را ارزیابی کنند و بالاتر از آن، در کنار این طرح پیشنهادی انتقادی فربرن یا در ورای آن به ارائه شاخص‌های جدید منطبق بر زیست‌جهان مسلمانان در سرزمین‌های مختلف بپردازند. به هر روی، در حال حاضر و در فقدان روش‌شناسی‌های بومی‌گرای معطوف به زمانه و زمینه زیسته اسلامی یا ایرانی، شاکله روش‌شناختی‌ای که فربرن در این کتاب پی‌ریخته‌الگویی قابل اتکا و معتبر به شمار می‌آید و فراگرفتن این نظام روشی چه به قصد گرده‌برداری و چه به قصد بهسازی و بازآرایی آن به منظور استفاده از آن در تاریخ اسلام و ایران ضرورتی انکارناپذیر است.

طرح ترجمه این کتاب را از نخستین روزهایی که در سال‌های آغازین دهه 1380 در بنیاد دائرةالمعارف اسلامی به فکر تأسیس این رشته افتاده بودم در سر داشتم. دوستان ارجمندی در این کار که مدت‌ها به تأخیر افتاد همراهم بوده‌اند و در نهایت با همت سازمان «سمت» ترجمه این اثر به سرانجام رسید. علاوه بر آقای محمدابراهیم باسط که همکار اصلی من در این طرح بوده و انجام یافتن ترجمه و ویرایش و آماده‌سازی نهایی کار به تلاش و همدلی ایشان بستگی تام داشته است، از آقایان محمد محقق نیشابوری، محمد محمودپور، محمد ایمان‌پور و امین مهربانی که در مراحل مختلف این کار از یاری‌شان بهره برده‌ام سپاسگزاری می‌کنم. آقای دکتر زهیر صیامیان گرجی نیز با سخت‌کوشی بر تولید این اثر نظارت داشتند و از این روی از همه این دوستان و همکاران و نیز کارشناسان و همکاران سازمان «سمت»، به ویژه سرکار خانم دکتر شهره روغنی، مدیر پژوهشی، و جناب آقای دکتر حسین مفتخری، مدیر گروه تاریخ، که با روشن‌اندیشی از طرح ترجمه این کتاب پشتیبانی کرده‌اند و سرکار خانم شجاعی، کارشناس گروه تاریخ، برای پیگیری مداوم امور اجرایی کار سپاسگزاری می‌کنم. مسئولیت همه خطاها و لغزش‌هایی که ممکن است در ترجمه راه یافته باشد بر عهده بنده خواهد بود، گو اینکه همه این دوستان برای به ثمر رسیدن ترجمه این متن بسیار کوشیده‌اند.

دکتر ابراهیم موسی‌پور بشلی

مدیر گروه تاریخ اجتماعی اسلام

بنیاد دائرةالمعارف اسلامی

## مقدمه

در طول دو یا سه دهه گذشته، تاریخ اجتماعی به توسعه‌یافته‌ترین و مطرح‌ترین حوزه نگارش، پژوهش و آموزش حرفه‌ای تاریخ در جهان انگلیسی زبان تبدیل شده است. محبوبیت روزافزون این رشته بحث‌های گسترده و بسیاری درباره آنچه تاریخ‌نگاران اجتماعی کرده‌اند، یا می‌کنند، و درباره آنچه می‌توانند، آنچه ممکن است بتوانند و باید بکنند، در پی داشته است. با اینکه موضوعات بحث‌ها درباره این رشته کاملاً گوناگون است، بخش اصلی آنها معطوف به نگرانی‌های محدودتری است.

نخستین مسئله [ارائه] تاریخ‌نگاری روشن [ی از این رشته] است. این بحث از بنیاد توصیفی است. این بحث توصیفی به شکل‌های گوناگون به سرآغاز، ظهور، موقعیت و چشم‌انداز کنونی این رشته، در مقام یک کل، یا یکی از زیررشته‌ها یا «مکاتب» بسیارش می‌پردازد. معمولاً در چنین بحثی به شرح جزء‌به‌جزء هدف‌ها، رهیافت‌ها، پس‌زمینه‌ها و آثار اصلی صاحب‌نظران پیشرو، تأثیراتی که متصدیان این رشته پذیرفته‌اند، ویژگی‌های معرف زیررشته‌های خاص یا شاخه‌های درون هر زیررشته می‌پردازند، و تفاوت‌های تاریخ اجتماعی را با تاریخ «کهن»<sup>9</sup> (تاریخ سیاسی، اداری، دیپلماتیک، قانونی و زندگی‌نامه‌ای که عموماً به شیوه‌ای روایی ارائه می‌شود) مشخص می‌کنند.

پیوند این رشته با علوم اجتماعی مقوله دوم این بحث‌هاست. بخشی از این بحث، فقط برای آشنا کردن تاریخ‌نویسان با مفاهیم و نظریه‌های مختلف علوم اجتماعی (به ویژه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی) و برای نشان دادن این امر آغاز شده است که چگونه تاریخ‌دانان اجتماعی دست‌اندرکار این مفاهیم و نظریه‌ها را به نحو احسن در برخی مطالعات به کار گرفته‌اند. با وجود این، بخش عمده این بحث به چالشی درباره کل هویت تاریخ اجتماعی در پیوند با تاریخ «کهن» و علوم اجتماعی بدل گشته است. در یک سوی این مجادله، کسانی با این ادعا بوده‌اند که میان تاریخ و جامعه‌شناسی (یا انسان‌شناسی) قرابت ماهوی وجود دارد؛ و کسانی هم تاریخ «کهن» را با این عنوان که صرفاً سخنانی کلی می‌گوید به کنار نهاده‌اند و تأکید کرده‌اند که تاریخ اجتماعی باید یکی یا ترکیبی از رشته‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و جغرافی را سرمشق خود قرار دهد. در سوی دیگر مجادله، پیروان تاریخ «کهن» قرار دارند، که استدلال کرده‌اند تاریخ و علوم اجتماعی ناسازگارند؛ و برخی تاریخ‌دانان اجتماعی که از اثرگذاری علوم اجتماعی بر رشته خود انتقاد کرده‌اند، (محض نمونه) گفته‌اند که علوم اجتماعی برای توضیح امری که محور گذشته است، [یعنی] تغییر در طول زمان، هیچ گونه توانایی‌ای ندارد یا اینکه نظریه‌های علوم اجتماعی بسیار جبری<sup>10</sup> اند، و مانند اینها.

بحث انتقادی درباره این رشته محتوای مقوله سوم را تشکیل می‌دهد. برخی از انتقادهای متوجه زیررشته‌های رایج‌تر بوده‌اند (به ویژه تاریخ ذهنیت<sup>11</sup>). انتقاد دیگر به کل این رشته وارد شده است؛ می‌گویند (در کنار دیگر گفته‌هایشان) که دست‌اندرکاران [این رشته] غالباً موضوعات پیش‌پاافتاده را مطالعه می‌کنند و

9. old history

10. deterministic

11. history of mentalités

سیاست و نخبگان را، که (به ادعای ایشان) اثر بسیار بیشتری بر مردم عادی می‌گذارند، از یاد می‌برند. مقوله دیگر این بحث مشاجره‌های «مبنایی» تاریخ‌دانان اجتماعی است، بر سر چیستی جامعه، چگونگی شناخت آن (اگر اساساً چنین کاری ممکن باشد) و زبانی که برای سخن گفتن درباره آن باید برگزید. در واقع این مشاجره‌ها بر سر ماهیت آدمیان به مثابه موجوداتی اجتماعی<sup>12</sup> بوده است، و درباره اینکه کدام مکاتب، رهیافت‌ها و نظریه‌های گوناگون تاریخ اجتماعی بهترین راه‌های بررسی و گفت‌وگو درباره آدمیان به مثابه موجودات اجتماعی را فراهم می‌آورند. بسیاری اوقات، چنین مشاجره‌هایی در جریان منازعه بر سر تفاسیر خاصی از گذشته پدید می‌آید. در بیشتر موارد مشاجره‌ها از انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه نظری، و اخیراً به طرز فزاینده‌ای از نظریه ادبی سرچشمه می‌گیرد. مشاجره‌هایی بوده است مثلاً بر سر اینکه آیا کمی‌سازی<sup>13</sup> و مدل‌ها<sup>14</sup> ابزارهای مناسبی برای بازنمایاندن فعالیت جمعی انسان هستند یا نه؟ آیا گذشته اجتماعی را باید به شکل روایی (تاریخ رویداد - محور<sup>15</sup>) نوشت یا به شکل تحلیلی (تاریخ ساختار - محور<sup>16</sup>)؟ تاریخ‌دانان اجتماعی باید ساختارهای کلان را مطالعه کنند یا محیط‌های خرد محلی را؟ آیا فرهنگ/ایدئولوژی برای یک جامعه از نیروهای مادی‌اش یا آرایش اجتماعی‌اش یا ساختار قدرتش بنیادی‌تر است؟ آیا وظیفه تاریخ‌دانان اجتماعی توضیح علل رفتار بیرونی آدمیان است یا فهم قصدهای<sup>17</sup> آدمیان و معانی<sup>18</sup> اجتماعی؟ مفاهیمی که برای تحلیل هر جامعه به کار می‌روند باید از درون آن جامعه استنتاج شوند یا از بیرون آن؟ آیا جنسیت<sup>19</sup> بر طبقه<sup>20</sup> به منزله مقوله‌ای اجتماعی برتری دارد؟ آیا زبان («گفتمان»<sup>21</sup>) جهان اجتماعی را می‌سازد (یا «قوام می‌بخشد»<sup>22</sup>)؟

همچنین بحثی با ماهیت توصیه‌ای درباره سازوکارها و فنون گردآوری و پردازش اطلاعات وجود دارد. بخش عمده این بحث دستورالعملی به خوانندگان می‌دهد که مثلاً چگونه به تاریخ شفاهی<sup>23</sup> بپردازند، چگونه گستره‌ای از روش‌های آماری را در مورد داده‌های عددی به کار گیرند، چگونه انواع متفاوت پایگاه‌های داده رایانه‌ای را که برای اهداف خاص طراحی شده‌اند سامان دهند، چگونه منابع داده‌های خام خاصی مانند دست‌نوشته‌های سرشماری و گزارش‌های اهالی محلی را مدیریت کنند، و غیره.

حال به آخرین مقوله بحث درباره این رشته می‌رسیم که به روش‌شناسی<sup>24</sup> آن می‌پردازد. و همین مرا به موضوع این کتاب می‌رساند.

بحث این کتاب درباره مسائل روش‌شناختی بر مفهوم خاصی از روش‌شناسی استوار است.<sup>(1)</sup> برخی از

- 
12. social beings
  13. quantification
  14. models
  15. event-oriented history
  16. structure-oriented history
  17. intentions
  18. meanings
  19. gender
  20. class
  21. discourse
  22. constitutes
  23. oral history
  24. methodology

دست‌اندرکاران و دانشجویان، «روش‌شناسی» را با حوزه پژوهشی خاصی یا زیررشته یا ژانری تخصصی همراه می‌کنند. برای همین، هنگامی که می‌پرسند «روش‌شناسی شما چیست؟» منظورشان چیزی مانند این است: «آیا در زمینه تاریخ زنان<sup>25</sup> کار می‌کنید؟»، یا «آیا مشغول تحقیق در تاریخ اقتصادی هستید؟» یا «آیا شما بر مبنای تاریخ اجتماعی بر تاریخ بریتانیای سده نوزدهم تمرکز کرده‌اید؟» یا «چون یک تاریخ‌دان اجتماعی هستید، آیا در ژانر تاریخ ذهنیت‌ها کار می‌کنید؟»، ولی تعریف من تصورات رشته‌ای، ژانری و زیررشته‌ای را کنار می‌گذارد. این تعاریف بیش از حد گسترده‌اند.

تصور دیگری که غالباً با روش‌شناسی همراه می‌شود شیوه گردآوری و پردازش اطلاعات است. برای همین، گاهی تاریخ شفاهی را نوعی روش‌شناسی می‌خوانند. همان‌طور که بهره‌گیری از روش‌های کمی‌سازی انبوه<sup>26</sup> را چنین می‌خوانند؛<sup>(2)</sup> ولی در عین حال که این تصور به تعریف من نزدیک‌تر است، بیش از حد محدود است.

تعاریفی که من در این کتاب به کار خواهم گرفت صورت‌های مختلف یکدیگرند. یکی از آنها این است: رابطه میان اهداف یک پژوهش با داده‌ها، مفاهیم و شکل‌های استدلالش، و توجیه<sup>27</sup> آنها؛ دیگری این است: نظام داده‌ها، مفاهیم و شکل‌های استدلال که برای حل یک مسئله به کار می‌روند و توجیه آنها.

بحث روش‌شناسی تاریخ اجتماعی در معنایی که من به کار می‌برم به هیچ وجه گسترده نیست. کریستوفر لویڈ<sup>28</sup> مرور استادانه‌ای بر «مکاتب» مختلف فلسفه شناخت<sup>29</sup> و رابطه گسترده آنها با سازوکارهای تبیینی<sup>30</sup> مختار گروه‌های خاصی از تاریخ‌دانان اجتماعی صورت داده است. تدا اسکاچپول<sup>31</sup> و همکارانش درباره کاربردهای روش مقایسه‌ای<sup>32</sup> در تاریخ اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند. تاریخ‌نگاری در یک زیررشته یا «مکتب» خاص تاریخ اجتماعی اغلب شامل اطلاعاتی است درباره هدف‌هایی که افرادی که در آن رشته فعالیت می‌کنند به نحو جمعی برای خود تعیین کرده‌اند و نیز درباره شیوه‌هایی که آنان می‌کوشند تا به کمک آنها این هدف‌ها را با استفاده از انواع خاص منابع اطلاعاتی، روش‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها به دست آورند؛ ولی تاکنون هیچ متن جامعی، دست‌کم در جهان انگلیسی‌زبان، درباره اصول روش‌شناختی تاریخ اجتماعی منتشر نشده است. مجله‌های مختلفی عهده‌دار ارضای علایق تخصصی به روش‌های گردآوری و پردازش داده‌ها هستند، اما هیچ نشریه‌ای نداریم که به مسائل روش‌شناختی گسترده‌تری بپردازد که تاریخ‌دانان اجتماعی با آنها مواجه می‌شوند.

به علاوه، کمتر پیش می‌آید اثری به قلم یکی از دست‌اندرکاران با مقدمه‌ای آغاز شود که به صورت نظام‌مند اهداف پژوهش را با توجه به منابع اطلاعاتی، مفاهیم و روش‌های استدلالی‌اش بیان و توجیه کند. البته استثناهایی نیز داریم. از جمله برجسته‌ترین آنها کارهایی است که به دست کلیومترست‌های<sup>33</sup> مختلف

25. women's history

26. mass quantification techniques

27. justification

28. Christopher Lloyd

29. philosophy of knowledge

30. explanatory

31. Theda Skocpol

32. comparative method

33. cliometricians

در دهه 1970 درباره الگوهای اعتراض جمعی و تحرک اجتماعی<sup>34</sup> صورت گرفته است. شاید چشمگیرترین استثنا اثر به یادماندنی جی. ای. ام. دُ سنت کرونا<sup>35</sup>، *نزاع طبقاتی در جهان یونان باستان*<sup>36</sup> (لندن، 1981)، باشد که با تأملی درازدامن و درخشان بر موضوعات روش‌شناختی، از جمله نظریه‌های طبقه، آغاز می‌شود و کاربردپذیری تحلیل طبقاتی مارکسیستی بر آن دوره را بر بنیاد مفهوم بهره‌کشی موجه می‌سازد.

بیشتر آثاری که در حجم کتاب نوشته شده‌اند یک بخش مقدماتی درباره «روش» دارند، ولی این بخش مقدماتی معمولاً از سه یا چهار صفحه تجاوز نمی‌کند و به بحثی درباره منابع محدود می‌شود و شاید توضیحی کوتاه درباره نظریه و آثار برجسته این حوزه بیاورد - مفاهیم، روش‌های استدلال، و توجیه آنها کنار گذاشته می‌شود تا خودشان در بدنه اصلی متن آشکار شوند. به علاوه، با ادامه کتاب به ندرت می‌بینیم که وقتی مسائل عمده در مفاهیم، نظریه، شواهد و چارچوب تحلیلی پیش می‌آید (که به ناگزیر پیش می‌آید) مؤلف آنها را تشخیص دهد و بعد هم گزینه‌هایی برای حل هر مسئله و دفاع از راه حل مرجح خود طرح کند. مراد این نیست که بگوییم تاریخ‌دانان اجتماعی عموماً به مسائل مربوط به مفاهیم، نظریه، شواهد، و چارچوب تحلیلی، وقتی در متن ظاهر می‌شود، توجه ندارند و هرگز راه‌حلی ارائه نمی‌کنند؛ بلکه عکس این امر صادق است. آنچه می‌خواهم بگویم این است که شیوه‌ای که آنان درباره این موضوع‌ها می‌نویسند بیشتر ضمنی و موردی است تا صریح و نظام‌مند. جالب اینجاست که افزایش علاقه به آنچه «نظریه» خوانده می‌شود تفاوت چندانی در عمل ایجاد نکرده است:<sup>(3)</sup> نظریه، از دید بیشتر تاریخ‌دانان اجتماعی، نظامی از تعمیم‌ها یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها درباره جهان است. به ندرت پیش می‌آید به بحث انتزاعی درباره مسائل روش‌شناختی‌ای که به هنگام صورت‌بندی، اثبات، و آزمون گزاره‌ها و تعمیم‌ها با آنها مواجه می‌شویم نظریه بگویند.

ولی آیا رهیافتی خودنگرانه‌تر<sup>37</sup> به روش‌شناسی اجتماعی و تاریخی تاریخ اجتماعی امکان‌پذیر، ثمربخش، یا لازم است؟ از آنجا که برخی دست‌اندرکاران ممکن است در پاسخ «نه» بگویند، سعی خواهم کرد بر استدلال‌هایشان پیشی بگیرم [و پاسخ‌هایی فراهم آورم].

یکی از چنین استدلال‌هایی این است که رهیافت خودنگرانه‌تر امکان‌پذیر نیست. تاریخ اجتماعی در جایگاه رشته [ای علمی] فاقد هر گونه وحدتی است، و در واقع اصلاً وجود ندارد، زیرا از شمار بسیار زیادی از زیررشته‌ها و «مکاتب» گوناگون تشکیل شده است. فهرستواره این زیررشته‌ها و مکتب‌ها از این قرارند: تاریخ جرم، ذهنیت، خانواده، جمعیت‌شناسی، روابط جنسی<sup>38</sup>، فرهنگ همگانی، زنان، جنسیت، کودکان، اعتراض، همگانی، فقر، دهقانان، حساسیت، سلامت و دارو، رژیم غذایی و مصرف، کار، شهرک‌ها، سازمان اجتماعی،

34. social mobility

35. G. E. M. de Sainte Croix

36. *The Class Struggle in the Ancient Greek World*

37. reflective، معادل دقیق این واژه در فارسی «انعکاسی» یا «بازتابی» است و معمولاً در جایگاه صفت برای نوعی از اندیشیدن به کار می‌رود. در مقام تمثیل، این صفت حاکی از وضعیتی است که در آن «گویی یک اندیشه در برابر آینه می‌ایستد و به خود می‌نگرد». به همین دلیل و برای روشنی بیشتر، در این متن به «خودنگرانه» ترجمه شده است. در چند پاراگراف بعدی نیز، چنان‌که خواهید دید، بحث بر سر همین خودنگری تاریخ اجتماعی در روش‌شناسی خودش است (م).

38. sex

ورزش و تفریح، «مکتب» آنال<sup>39</sup> و تاریخ خردنگر<sup>40</sup> و بسیاری موارد دیگر؛ ولی به گمان من این استدلال پذیرفتنی نیست. هر یک از علوم اجتماعی نیز به زیررشته‌های بی‌شماری تقسیم می‌شود؛ و هیچ یک، به استثنای اقتصاد، رشته‌ای «پارادایمی»<sup>41</sup> نیست (مبتنی بر اجماع بر سر اعتبار نظریه‌های کانونی<sup>42</sup> اش؛ اینکه طرز عمل قلمرو اجتماعی چگونه است، اینکه چه موجوداتی در قلمرو اجتماعی وجود دارند، اینکه چگونه باید قلمرو اجتماعی را مطالعه کرد، و همچنین اینکه چه مسائلی نیازمند پژوهش‌اند)، چه رسد به اینکه واژگان استاندارد برای اصطلاحات فنی داشته باشد. با این حال، [هیچ کدام از اینها] مانع راه‌اندازی مجله‌ها، انتشار متون درسی و برپایی دوره‌های دانشگاهی در موضوع فلسفه علوم اجتماعی با یک گرایش روش‌شناختی استوار، نشده است.

استدلال محتمل دیگر این است که رهیافت دقیق‌تر به روش‌شناسی بی‌ثمر است. ما به گذشته چنان که بوده دسترسی بی‌واسطه نداریم، آنچه درباره گذشته می‌گوییم کاملاً ذهنی<sup>43</sup> است و همه گزارش‌هایمان از گذشته داستانی<sup>44</sup> اند، و اگر فکر کنیم که رهیافتی خودنگران‌تر به روش‌شناسی ماجرا را عوض می‌کند، خود را فریب داده‌ایم. این نوع استدلال بسیار متداول شده است. این استدلالی است که نظریه‌پردازان پسامدرن بر آن تأکید کرده‌اند، و تعداد قابل توجهی از صاحب‌نظران از آن پیروی کرده و آن را جدی گرفته‌اند. در کانون این استدلال یک مفهوم نسبیت‌باورانه جای دارد، مبنی بر اینکه عینیت<sup>45</sup> ناممکن است، مشاهده‌های ما از گذشته (یا از هر چیزی مربوط به آن) «وابسته به گفتمان»<sup>46</sup> است و به واسطه تصوراتی<sup>47</sup> که در ذهنمان هستند از پیش تعیین شده است؛ تصوراتی که به کمک دلالت‌های ضمنی<sup>48</sup> زبان در جامعه یا زیرگروهی که عضو آن هستیم به ثبات می‌رسند. همین مفهوم نسبیت‌باورانه غالباً به شیوه‌های دیگر نیز بیان می‌شود. اغلب در نظریه دور هرمنوتیکی در مورد تفسیر با این امر مواجهیم که آنچه مردم می‌بینند و چگونگی تفسیرشان از آنچه می‌بینند بر اساس آنچه در حال حاضر می‌دانند و تفسیرهای موجودشان از پیش تعیین می‌شود (از پیش شکل می‌گیرد). همچنین در این دیدگاه گفته می‌شود که «مشاهده، نظریه‌بار<sup>49</sup> است»، به این معنا که ما شواهد را مطابق با باورها، نظریه‌ها و پایبندی‌های ایدئولوژیک پیشینمان انتخاب و سازمان‌دهی می‌کنیم. اما این مفهوم نسبیت‌باورانه بنیادی، صرف نظر از شکل بیان، چیز واحدی است: ما نمی‌توانیم جهان را چنان که هست (خواه جهان طبیعت و خواه جهان اجتماعی کنونی) یا چنان که بوده (جهان اجتماعی گذشته) درک کنیم، زیرا مشاهدات ما بر پیش‌فهم<sup>50</sup>‌هایمان استوارند.

ماهیت دقیق مدعیاتی که نسبیت‌باوران مطرح می‌کنند غالباً ناروشن است. میان این سخن که

39. Annales

40. microhistory

41. paradigmatic

42. core theories

43. subjective

44. fictional

45. objectivity

46. discourse-dependent

47. idea

48. connotations

49. theory-laden

50. preconception

پیش‌فهم‌ها مشاهدات ما را از گذشته شکل می‌دهند و بر آنها اثر می‌گذارند، و این سخن که آنها مشاهدات ما را تعیین می‌کنند<sup>51</sup> تفاوتی بنیادین است. کاملاً موافقم که شیوه‌هایی را که بر اساس آنها به گذشته می‌نگریم پیش‌فهم‌ها شکل می‌دهند و در نتیجه دستیابی به عینیت تلاش کنیم، همچنین معنای این سخن آن نیست که درباره هر چیزی عقاید بی‌شمار وجود دارد. همان طور که در بخش‌های بعدی این کتاب نشان خواهیم داد، با اینکه دانستن «حقیقت» درباره گذشته اجتماعی، به معنای مطلق، ناممکن است، می‌توانیم، تحت شرایط خاصی، درباره آن گزاره‌هایی را بیان کنیم که به درجات مختلف قابل اعتماد باشند.

مدعای بزرگ‌تری که می‌گوید مشاهدات ما را پیش‌فهم‌ها تعیین می‌کنند، اساساً قابل دفاع نیست. یک دلیلش اینکه این مدعا خودشکن<sup>52</sup> - نامنسجم - است. از آنجا که گزاره «همه مشاهدات را پیش‌فهم‌ها تعیین می‌بخشند» خود یک مشاهده است، [پس] آن را هم باید پیش‌فهم‌هایی تعیین بخشیده باشند. گزاره «هیچ کلمه‌ای وجود ندارد» نمونه‌ای از این دست مدعیات است؛ یا کتاب مشهور بر ضد روش (لندن، 1975)، نوشته فیلسوف نسبی‌گرای علم، پاول فایرابند [نمونه دیگری] است که از روش‌های استاندارد استدلال استقرایی و قیاسی استفاده می‌کند تا همه آن روش‌های استدلالی را که مدعیاتی درباره شناخت مطرح می‌کنند مردود اعلام کند. البته پسامدرن‌های سرسختی که مدعی امتناع دستیابی به عینیت‌اند ممکن است بگویند که از پیامدهای منطقی ادعای خودشان در امان‌اند؛ ولی اگر چنین بگویند، باید توضیح دهند که چرا از این موقعیت ممتاز برخوردارند، یا اینکه باید بپذیرند که دیگران هم از پیامدهای منطقی مدعیاتشان معاف باشند. دلیل دیگری که می‌توان آورد این است که این ادعای بزرگ با تجربه پژوهشی خود ما همخوانی ندارد. اگر انتظارات ما تعیین‌کننده مشاهده بودند، هرگز متوجه نقص‌ها (داده‌هایی که با پیش‌فهم‌هایمان ناسازگارند) نمی‌شدیم، هرگز هنگامی که با منابع دست اول مواجه می‌شدیم تغییر عقیده نمی‌دادیم، و هرگز از آنچه در آنها می‌دیدیم شگفت‌زده نمی‌شدیم. اما آشکار است که ما غالباً متوجه نقص‌ها می‌شویم، در نتیجه تغییر عقیده می‌دهیم، و به رغم پیش‌فهم‌هایمان اکتشافات شگرفی می‌کنیم.

استدلال محتمل دیگر این است که روش‌شناسی خودآگاهانه<sup>53</sup> برای تاریخ اجتماعی لازم نیست، زیرا از تاریخ «کهن» مجموعه‌ای تثبیت‌شده و کارآمد از عُرف‌های ناظر بر چگونگی مطالعه گذشته را به ارث برده است، عرف‌هایی که بنا به ضرورت و به نحوی مناسب اقتباس شده‌اند تا با نیازهای خاص تاریخ‌دانان اجتماعی سازگار شوند. برخی از این عرف‌ها شامل قواعد بنیادی دانشوری‌اند - مانند «مشخص کردن تکلیف واقعیت‌ها»<sup>54</sup>، مطالعه همه منابع مرتبط، فراهم آوردن منابع کافی، ارائه چکیده‌هایی معتبر از جزئیات واقعی، نقل قول دقیق، و اطمینان از اینکه نقل قول‌ها با متن بی‌ارتباط نیستند. دیگر عرف‌ها به شیوه‌های بررسی وثوق متون و دقت و درستی شهادت‌هایشان از طریق «نقد بیرونی و درونی منابع»<sup>55</sup> مربوط‌اند. همچنین عرف‌هایی وجود دارد: درباره اینکه تاریخ‌دانان اجتماعی چه چیزی را باید مطالعه کنند (عموماً جمعیت‌های

51. *determined*52. *self-refuting*53. *self-conscious*54. *getting the facts straight*55. *external and internal source criticism*

بزرگ آدمیان و مقولات<sup>56</sup> اجتماعی سازنده آنها که متشکل از عناصر فرعی‌اند؛ درباره نیاز به بازنمایی درست مردمانی که «در تاریخ از یاد رفته‌اند» (مثلاً زنان و اقلیت‌های قومی)؛ درباره نیاز به اجتناب از زمان‌پریشی<sup>57</sup>؛ درباره زمینه‌های اصلی‌ای که تبیین‌های تاریخی اجتماعی بر مبنای آنها باید ارزیابی شود؛ و درباره تعهد به مستندسازی محتویات اصلی پژوهش با شواهد تجربی، متمایز ساختن عقاید از واقعیات، و ارائه استدلال‌های منسجم.

چقدر این استدلال قابل دفاع است؟ تردیدی نیست که برخی از این عرف‌ها به خوبی تعریف و وضع شده‌اند و لازم‌اند - به ویژه عرف‌هایی که به قواعد بنیادی دانشوری تاریخی مربوط‌اند. به علاوه، هر چند فنون استاندارد نقد بیرونی و درونی منابع چنان که باید و شاید نزد تاریخ‌دانان اجتماعی به گستردگی به کار نمی‌رود، ولی اینها سودمندترین شیوه‌ها هستند - و برخی از دست‌اندرکاران آنها را به نحوی کاملاً خلاقانه جرح و تعدیل کرده‌اند تا مسائل مربوط به شواهد خاص تاریخ اجتماعی را حل کنند. اما بسیاری دیگر از عرف‌ها چندان سودمند نبوده‌اند. برخی بسیار سست‌اند

و به هیچ وجه شفافیت ندارند. برخی دیگر چنان استلزامات منطقی‌ای دارند که پیروی از آنها را، اگر نگویم ناممکن، دست کم دشوار می‌سازد. به علاوه، تعدادی از این عرف‌ها که در بافت تاریخ «کهن» به خوبی عمل می‌کنند، بدون هیچ تغییری در تاریخ اجتماعی به کار رفته‌اند، حال آنکه در اینجا کارایی لازم را ندارند. برای توضیح نکته اخیر، آن را در بافتی گسترده‌تر بررسی می‌کنم. تاریخ اجتماعی، مطابق با یکی از این عرف‌ها، به طور کلی (ولی اساساً نه همیشه) با رفتار، کنش‌ها، آداب و رسوم، میل‌ها و ارزش‌های توده عظیم مردمان فرودست سروکار دارد. اما درک این مردم اساساً برای تاریخ‌دان اجتماعی تقریباً همیشه دشوار است، زیرا فرهنگشان با فرهنگی که تاریخ‌دان اجتماعی بدان تعلق دارد بسیار متفاوت است. همچنین میزان اطلاعات موثقی که تاریخ‌دانان اجتماعی می‌توانند درباره این فرهنگ‌ها کشف کنند اساساً اندک است، زیرا آنان معمولاً درباره خود اسناد اندکی به جا می‌گذارند. نکته پایانی این است که ارائه تعمیم‌های معقول درباره آنها از بیخ‌وین مشکل است، زیرا تاریخ‌دان اجتماعی معمولاً می‌خواهد درباره همه مردم جامعه و نه درباره تعداد اندکی از افراد آن دست به تعمیم بزند؛ ولی مضمون تاریخ سنتی زندگی‌نامه‌ای، سیاسی، فکری، و دیپلماتیک کاملاً از قماش دیگری است. در نتیجه روش‌هایی که دست‌اندرکاران تاریخ «کهن» پرورنده‌اند تا مسائل برخاسته از موضوع پژوهش خود را حل کنند، برای حل مسائلی که در موضوع پژوهش تاریخ‌دانان اجتماعی پیش می‌آید کارآمد نیست. سنت‌گرایان برای درک ذهنیات گروه نخبگانی که آنها را مطالعه می‌کنند، از شیوه «غرق کردن خود در اسناد» بهره می‌برند، اسنادی که این گروه نخبگان [خود] تولید کرده‌اند، ولی چگونه تاریخ‌دانان اجتماعی می‌توانند از این شیوه پیروی کنند، در حالی که قسمت عمده منابع موجود درباره ذهنیات این مردمی را که قرار است بشناسند خود آن مردم ایجاد نکرده‌اند، بلکه عناصر مسلط و نهادهایشان تولید کرده‌اند؟ از این گذشته، روشی که سنت‌گرایان برای تأیید دعاوی خود به کار می‌گیرند

56. نویسنده به کرات از واژه category در متن استفاده کرده است و آن را در معانی مختلفی به کار می‌گیرد. ما نیز در ترجمه، واژه واحد «مقوله» را برای همه این معانی به کار می‌گیریم تا مبادا خلط و اشتباهی رخ دهد. معادل‌های دیگری که می‌توانید به جای این کلمه بگذارید عبارت‌اند از «دسته»، «گروه»، «طبقه»، «رده» و همانند اینها (م).

57. anachronism

این است که چند مثال مرتبط بیاورند؛ ولی همین روش هنگامی که تاریخ‌دانان اجتماعی آن را به کار می‌گیرند چیزی را اثبات نمی‌کند، زیرا دعاوی آنان معمولاً به گروه‌های بزرگ مردم اشاره دارد، نه به یک فرد خاص، چند شخصیت مهم، نهادی خاص یا شمار اندکی از نهادها. با این حال، همان طور که این کتاب نشان خواهد داد، تاریخ‌دانان اجتماعی تمایل داشته‌اند هر دو شق این عرف‌ها را بدون اعمال اصلاحات کافی در موضوع پژوهش‌شان به کار ببرند. آنان به اشتباه گمان کرده‌اند که چون این عرف‌ها در حوزه تاریخ «کهن» خوب عمل می‌کنند، [پس] باید در خور تاریخ اجتماعی هم باشند.

قصد این کتاب نه انتقاد از این عرف‌ها و نه انتقاد از دست‌اندرکارانی است که آنها را بدون خودنگری به کار می‌برند. به جای این کار، در پی اهداف ایجابی دیگری است. یکی از این اهداف معرفی شیوه‌هایی است که بر اساس آنها بسیاری از این عرف‌ها را می‌توان ساده، روشن، کارآمد و غنی ساخت. هدف دیگر، که با هدف نخست پیوند دارد، طرح هفت مسئله روش‌شناختی استاندارد است که در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی رخ می‌نمایند و طرح کلی گزینه‌هایی برای حل هر کدام از آنها. همچنین تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که چرا برخی راهبردها و رویه‌ها برای پرداختن به این مسائل از برخی دیگر بهترند؛ اما هدف کلی من این است که خوانندگان را متقاعد کنم که نوآوری و مهارت روش‌شناختی اغلب همان قدر برای رشد شناخت مهم است که توانایی صورت‌بندی فرضیه‌های اصلی و کشف منابع جدید و غنی داده‌های خام مهم است؛ و اینکه می‌توانیم با آگاه‌تر شدن از اصول روش‌شناختی، استدلال‌های بهتری به نفع مدعیاتمان بسازیم، پژوهشمان را هدفمندتر طراحی کنیم، سؤال‌های دقیق‌تری بپرسیم، بهتر بفهمیم که در متون دیگران چه می‌گذرد، و آثار خودمان را جذاب‌تر کنیم.

قبل از طرح کلی این هفت مسئله استاندارد باید چند نکته را روشن کنیم. اولاً، این کتاب درباره روش‌های تحقیق یعنی تکنیک‌های گردآوری و تدوین و پردازش داده‌ها نیست. ثانیاً، این کتاب برای دانشجویان دوره‌های عالی نوشته شده است، به ویژه دانشجویانی که درگیر تهیه پایان‌نامه‌اند، به اضافه همه متخصصانی که رهیافتی مسئله‌مدار<sup>58</sup> به تاریخ اجتماعی دارند. با این همه، این کتاب چندان به کار پسامدرن‌های افراطی نمی‌آید، زیرا من، بر خلاف آنها، با این فرض آغاز می‌کنم که جهانی مستقل از تصورات و زبان ما وجود دارد و به علاوه ما می‌توانیم آن را بشناسیم، هر چند در بیشتر موارد به دشواری. همچنین بخش عمده این بحث تحت تأثیر فلسفه علم و علوم اجتماعی بوده است؛ با این حال هر جا که احساس کرده‌ام اشاره به موضوعات فلسفی گسترده‌تر ضروری است کوشیده‌ام بحث را ساده و مختصر و برکنار از زبان تخصصی پیش ببرم، زیرا این کتاب درباره فلسفه شناخت نیست و مخاطبش نه فیلسوفان بلکه تاریخ‌دانان اجتماعی‌اند. با همه اینها اصطلاحات و مفاهیم فنی بسیاری را به کار برده‌ام، و چون ممکن است خوانندگان با بسیاری از آنها آشنا نباشند، اصطلاحات مبهم‌تر را (هنگامی که نخستین بار در متن می‌آیند) پررنگ کرده‌ام و تعریف آنها را در واژه‌نامه پایان کتاب به دست داده‌ام. به علاوه، در پایان هر فصل فهرستی مشروح و بسیار گزیده از آثار مرتبط را برای مطالعه بیشتر آورده‌ام.

برای روشن‌تر کردن بحث مربوط به هر مسئله، تقریباً در هر فصل نکاتی همراه با تحلیل شمار اندکی از

58. problem-centred

آثار صاحب‌نظران بیان خواهد شد. در برخی موارد به کل اثر اشاره خواهیم کرد و در برخی دیگر به بخشی از اثر. مکرراً، نشان خواهیم داد که این آثار به چه نحو مثال نوعی مسئله مورد نظر هستند و اینکه گاه نمی‌توانند به نحوی مؤثر به آن بپردازند و در نتیجه برای حل آن راهی دراز طی و گاه به نحوی رضایت‌بخش آن را حل می‌کنند. امیدوارم این کار موجب ایجاد فهمی انتقادی از شماری از آثار مهم در دانشجویانی شود که شاید راجع به آن آثار چیزی ننشیده‌اند، یا آنها را خوانده‌اند ولی عمیقاً مطالعه نکرده‌اند. گرچه حرف زدن از منابع دست اول هر اثر، به صورت تفصیلی، خارج از توانایی (و تخصص) من است، مسلماً این امر بدین معنا نیست که مسائل روش‌شناختی کاری به ساماندهی منابع دست اول ندارند - بر عکس. بررسی منابع دست اولی که مؤلف به کار برده است یا پژوهش درباره منابع جدید همواره پرسش‌های روش‌شناختی بیشتری پیش خواهد کشید.

ممکن است خوانندگان درباره آنچه تاکنون گفته‌ام تردیدهایی داشته باشند. آیا بدون توجه به «نکته‌سنجی»<sup>59</sup> های روش‌شناختی کارایی کافی را نخواهیم داشت؟ چطور ممکن است اینها [نکته‌های روش‌شناختی] به اندازه پژوهش خوب و تعیین تکلیف واقعیت‌ها مهم باشند؟ آیا توجه بیشتر به مسائل مربوط به راهبرد و رویه روش‌شناختی سبب نمی‌شود تا ظرافت نگارش درباره گذشته از بین برود و دست‌اندرکاران با سختی بیشتری بتوانند [آراء] خود را با نثر وزین بیان کنند؟ آیا این کار برای صورت‌بندی آراء تازه و جالب درباره گذشته مجال کافی فراهم می‌سازد؟ آیا این کار تاریخ را برای خواننده غیرحرفه‌ای ملال‌آور و فهم‌ناپذیر نمی‌کند؟ آیا پیشنهاد‌های من بدین معناست که دست‌اندرکاران باید تاریخ روایتگرانه را رها کنند و تحلیل را جانشین آن سازند؟ آیا به هر تقدیر این نکته درست نیست که واقعیت‌ها به زبان خود سخن می‌گویند و به این تلقی روش‌شناختی ناشیانه نیاز ندارند؟

حال باید نتیجه منطقی پرسش اول را بپذیریم - تلاش برای جدی بودن کار تاریخ‌دان اجتماعی را دشوارتر می‌کند، اما، در عین حال، فکر می‌کنم که التفات به این مسائل می‌تواند کار را با هدایت و تمرکز بیشتر تسهیل کند. انجام دادن پژوهش خوب و تعیین تکلیف واقعیت‌ها مهم است، ولی مطمئناً این چیزها غایت فی‌نفسه نیستند. اگر چنین بود، تاریخ با دیرینه‌پرستی<sup>60</sup> هیچ فرقی نداشت. بهترین راه مهار واقعیت‌ها این است که آنها را به یوغ اثبات یا آزمون تصورات جالب بکشیم. نمی‌توانم با فرض نهفته در پس این ادعا موافق باشم که می‌گویند در پرداختن عامدانه و آشکارا به مسائل روش‌شناختی چیزی خالی از ظرافت و سبک موجود است. بی‌تردید در نگارش نثر روشن و شفاف فضیلتی هست: چنین کیفیاتی بسیار مرجح‌اند بر ظرافت و داشتن سبک، اگر این دو نقاب و عذری باشند برای ابهام‌معنایی و تفکر ناقص. همچنین من این فرض را درست نمی‌دانم که می‌گویند پرداختن به مسائل روش‌شناختی کاری ماشینوار است و توانایی خلق ایده‌های نو و جالب درباره گذشته را می‌کاهد؛ چه بسا که پرداختن به این مسائل خلاقیت زیادی بخواهد و این کار، اگر قرار باشد این ایده‌ها قلمروی را دگرگون کنند، اغلب ضروری است و ممکن است (همان‌طور که خواهیم دید) ایده‌های جدیدی برانگیزد، نه اینکه مانع صورت‌بندی‌شان شود. ممکن است به نظر برخی غیرمتخصصان پرداختن به مسائل روش‌شناختی فهم‌پذیری و جذابیت تاریخ را کمتر کند؛ ولی این هم بستگی دارد به اینکه

59. nicety

60. antiquarianism

چگونه فرد متخصص به این مسائل نزدیک شود (برای نمونه، مسائل جالب‌تر را می‌توان در متن ارائه کرد، مسائل ملال‌آور را در پیوست گنجاند). می‌پذیرم که توجه بیشتر به این مسائل نوشته‌ای به بار می‌آورد که جنبهٔ تحلیلی بیشتری دارد؛ ولی گمان نمی‌کنم نتیجهٔ این امر کنار گذاشتن تاریخ روایی باشد. بسته به موضوع، راه‌های متعددی وجود دارد که یک نویسندهٔ خوب می‌تواند تحلیل را با روایت ترکیب کند. کلیشه‌ای کهن هم وجود دارد مبنی بر اینکه پرداختن به این مسائل کاملاً غیرضروری است، زیرا واقعیت‌ها بیانگر خود هستند. [در حالی که] واقعیت‌های اجتماعی به ندرت غیرمسئله‌سازند<sup>61</sup> و تردید دارم که از زبان خود به سخن درآیند؛ تاریخ‌دان عموماً از میان واقعیت‌ها دست به انتخاب می‌زند، و این کار را بر اساس برخی مفاهیم انجام می‌دهد که باید آنها را روشن ساخت و از آنها دفاع کرد.

آخرین مسئله‌ای که به توضیح نیاز دارد احتمالاً بدیهی‌ترین مسئله است: از کجا می‌دانم که تاریخ‌دانان اجتماعی با این هفت مسئلهٔ استاندارد روش‌شناختی رودررویند؟ باید اعتراف کنم که تردید دارم که از این مسائل تنها هفت مورد وجود داشته باشد؛ مطمئنم که مسائل دیگری هم هست و هیچ یک از آنها هم به اندازهٔ 23 مسئلهٔ حل‌نشدهٔ ریاضی که در اجلاس مشهور بین‌المللی ریاضی در سال 1900 مطرح شدند، مشهور نیستند! به علاوه، مدعای من مبنی بر اینکه اینها مسائل استانداردند بر پایهٔ هیچ گونه نمونه‌گیری<sup>62</sup> علمی نیز استوار نشده است. با این حال، دلیلی معقول در اختیار دارم تا بگویم که این مسائل استانداردند، زیرا می‌بینم که اینها پیوسته در انتقاداتی که صاحب‌نظران در صفحات نقد نشریات آموزشی بر آثار یکدیگر می‌نویسند، در مناقشه‌های مربوط به آثار جنجالی، و در تبادل نظرهای همایش‌ها، مطرح می‌شوند. اینها از همان چیزهایی هستند که وقتی آثار دیگران را می‌خوانم نخست به آنها توجه می‌کنم، همان چیزهایی که در آثار انتشاریافته و پژوهش‌های خودم روزبه‌روز به آنها آگاه‌تر می‌شوم، چیزهایی که اکنون بیش از پیش به آموزش‌شان علاقه دارم و فکر می‌کنم همهٔ دانشجویانی که دوره‌های پیشرفتهٔ تاریخ اجتماعی را می‌گذرانند باید چیزی درباره‌شان بدانند.

بنابراین، هفت مسئلهٔ استاندارد روش‌شناختی که دربارهٔ آنها بحث خواهیم کرد، اینها هستند:

1. مسئلهٔ مقوله‌های اجتماعی غایب.<sup>63</sup> آیا همیشه باید بکوشیم تا در گزارش‌هایمان از گذشته همهٔ مقولات انسانی را که در آن موقع زندگی می‌کرده‌اند بگنجانیم؟ آیا برای کنار گذاشتن برخی از مقوله‌ها و اهمیت دادن به برخی دیگر مبانی موجهی داریم؟
2. مسئلهٔ تعمیم دادن بر مبنای شواهد پراکنده.<sup>64</sup> چگونه ممکن است دعاوی قابل اعتمادی دربارهٔ امری عام<sup>65</sup> در زمان گذشته مطرح کرد، در حالی که شواهدی که ما برای این امر عام در اختیار داریم معمولاً موارد جزئی است و نوعیت این موارد هم معمولاً بدیهی نیست؟
3. مسئلهٔ تعیین اهمیت علی.<sup>66</sup> از کجا می‌توان دانست که چه عواملی بیشترین اثر را بر رویدادی، وضعیتی، یا روندی داشته‌اند، در جایی که به طور معمول صدها عامل مختلف دخیل بوده‌اند؟

61. unproblematic

62. sampling

63. the problem of absent social categories

64. the problem of generalizing from fragmentary evidence

65. general

66. the problem of establishing causal importance

4. مسئله تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها.<sup>67</sup> با دانستن اینکه تعداد بسیار اندکی از پدیده‌های اجتماعی دقیقاً مشابه هم هستند، چگونه می‌توان دانست که چه وقت باید آنها را در طبقه‌ای واحد قرار داد و چه وقت در طبقات متفاوت؟
5. مسئله داده‌های اجتماع‌ساخته.<sup>68</sup> اغلب داده‌های مربوط به گروه‌های فرودست و غیرعادی در زمان گذشته را گروه‌های مسلط و عوامل آنها تولید کرده‌اند. آیا ممکن است این داده‌ها چیزی درباره ارزش‌ها، کنش‌ها، و باورهای واقعی گروه‌های فرودست/غیرعادی به ما بگویند، یا این داده‌ها صرفاً از برداشت‌ها و واکنش‌های گروه‌های فرادست سخن می‌گویند؟
6. مسئله مفاهیم مناسب.<sup>69</sup> آیا مفاهیمی که برای تحلیل جامعه‌ای در گذشته به کار می‌روند باید از همان جامعه بیایند یا می‌توانند نسبت به آن جامعه بیگانه باشند یا حتی از جامعه کنونی آمده باشند؟
7. مسئله آزمون گزارش‌های تبیینی رقیب درباره پدیده‌های واحد.<sup>70</sup> چه معیارهایی را باید برای تعیین اینکه کدام گزارش بهترین است به کار بریم؟

### یادداشت‌ها و ارجاعات

1. بنا بر تحقیقی که در سال 1982 درباره کلاس‌های روش در 103 برنامه آموزشی تاریخ در ایالات متحده صورت گرفته است تنها 43 درصد از گروه‌های دانشگاهی تاریخ، دوره‌هایی برای تحلیل کمی و/یا پردازش داده ارائه کرده‌اند:

A.G. Bogue, "The Quest for Numeracy: Data and Methods in American Political History", *Journal of Interdisciplinary History*, vol. 21, 1, 1990, pp. 89-116.

2. See, e.g., B.D. Palmer, *Descent into Discourse: The Reification of Language and the Writing of Social History*, Philadelphia, 1990, p. 52.

البته در اثر مذکور به طرز نامطلوبی روش با کلیومتری یکی گرفته شده است. این نظر که تاریخ باید دغدغه روش داشته باشد در اثر زیر محکوم شده است:

J. Barzun, *Clio and the Doctors: Psycho-History, Quanto-History and History*, Chicago, 1974.

3. فلیکس گیلبرت در مقدمه‌اش بر کتاب زیر

F. Gilbert and S.R. Graubard, eds, *Historical Studies Today*, New York, 1972, p. xxi, خاطر نشان کرده است که علاقه فزاینده به صورت‌های جدید مطالعات تاریخی به گسترش موازی محتوای کتاب‌های راهنما در زمینه اصول روش تحقیق در تاریخ منجر نشده است؛ امری که به نظر من در حال حاضر نیز همانند گذشته صادق است.

### مطالعه بیشتر

جامع‌ترین کتاب درباره ابعاد تاریخ اجتماعی همان *دایرةالمعارف پیتر استرنز* است:

Peter Stearns, ed., *Encyclopedia of Social History*, New York, 1994.

67. the problem of establishing differences and similarities

68. the problem of socially constructed data

69. the problem of appropriate concepts

70. the problem of testing competing explanatory accounts about the same phenomena

نه تنها کل این کتاب شایسته مطالعه است، بلکه همه مدخل‌هایش نیز پر از ارجاعات مفید است. کتاب تخصصی‌تر دیگری که باز هم ارزش تورق و بهره‌گیری دارد اثر ماندگار کایتون، گورن، و ویلیامز با این مشخصات است:

M. Cayton, E. Gorn, and P. Williams, eds, *Encyclopedia of American Social History*, 3 vols, New York, 1993.

دانشجویان می‌توانند نگاهی کلی به تاریخ‌نگاری تاریخ اجتماعی را در اثر زیر بیابند:

P. Burke, ed., *New Perspectives on Historical Writing*, University Park, PA, 1992.

(به ویژه مقدمه و مؤخره موجز برک و فصل شارپ)؛ مقالات این مجموعه‌ها نیز در خور توجه است:

J. Le Goff and P. Nora, eds, *Constructing the Past: Essays in Historical Methodology*, Cambridge, 1985; T. Rabb and R.I. Rotberg, eds, *The New History: the 1980s and Beyond. Studies in Interdisciplinary History*, Princeton, 1982.

جدیدترین پیمایش‌ها اینها هستند:

Ignacio Olábarri, "'New' New History: A Longue Durée Structure", *History and Theory*, vol. 34, 1995, pp. 1-29; John Tosh, *The Pursuit of History*, 2nd edn, London, 1992; and Miles Taylor, "The Beginnings of British Social History?", *History Workshop Journal*, vol. 43, 1997, pp. 155-76.

همچنین آثار پرمحتوا اما نه چندان جدید زیر را ببینید:

Geoff Eley, "Some Recent Tendencies in Social History", in G. G. Iggers and H. T. Parker, eds, *International Handbook of Historical Studies*, Westport, Conn., 1979; E. Breisach, *Historiography: Ancient, Medieval and Modern*, Chicago, 1983; E. Hobsbawm, "From Social History to the History of Society", in F. Gilbert and S. R. Graubard, eds, *Historical Studies Today*, New York, 1972; "Introduction", in P. Thane and A. Sutcliffe, eds, *Essays in Social History*, vol. 2, Oxford, 1986.

متون مقدماتی و پرمحتوایی درباره مفاهیم و نظریه‌های خاص علوم اجتماعی که به کار تاریخ‌دانان

می‌آیند در این آثار دیده می‌شود:

Peter Burke, *Sociology and History*, London, 1980; and *History and Social Theory*, Cambridge, 1992.

دیدگاه‌های راجع به نسبت میان تاریخ اجتماعی و علوم اجتماعی در آثار زیادی آمده است که از میان

آنها این موارد را می‌توان نام برد:

Charles Tilly, *As Sociology Meets History*, New York, 1981; Philip Abrams, *Historical Sociology*, Ithaca, 1982; Denis Smith, *The Rise of Historical Sociology*, Philadelphia, 1991; Fernand Braudel, *On History*, London, 1980, part 2;

و برای مشاهده دیدگاهی سنت‌گرا به این اثر بنگرید:

Gertrude Himmelfarb, *The New History and the Old*, Cambridge, Mass., 1987.

نقدهایی را که افراد متعلق به خود این رشته نوشته‌اند در این آثار می‌توان دید:

Lawrence Stone, *The Past and the Present Revisited*, London, 1987; and P. N. Stearns, "Coming of Age", *Journal of Social History*, vol. 10, 2, 1976, pp. 246-255.

نقدهای تاریخ اجتماعی در مقام یک رشته را می‌توان در کتاب زیر یافت:

Himmelfarb, *The New History*.

در هیچ اثر واحدی تا کنون کوشش نشده است که کل مسائل «پایه‌ای» پیمایش شود؛ اما کریستوفر

لوید به بسیاری از مسائل و همچنین منازعاتی که در زیررشته‌ها جریان دارد پرداخته است:

Christopher Lloyd, "The Methodologies of Social History: A Critical Survey and Defense of Structurism" in *History and Theory*, vol. 30, 1991, pp. 180-219.

مطالعات استثنایی درباره روش‌شناسی تاریخ اجتماعی شامل اثر زیر از کریستوفر لوید و مقاله پیش‌گفته

وی می‌شود:

Christopher Lloyd, *Explanation in Social History*, New York, 1985.

آثار تدا اسکاچپول و کارهای وی درباره روش‌های مقایسه‌ای عبارت‌اند از:

T. Skocpol, ed., *Vision and Method in Historical Sociology*, Cambridge, 1984;

(که کتاب‌شناسی فوق‌العاده‌ای را نیز در خود دارد)؛ و

T. Skocpol and M. Somers, "The Uses of Comparative History in Macrosocial Enquiry", *Comparative Studies in Society and History*, vol. 22, 2, 1980, pp. 174-197.

اثر زیر نیز حاوی بحث خلاصه و جالبی درباره دیدگاه‌های موجود نسبت به کنشگر، مسائل تبیین، و

انواع گروه‌هاست:

Robert F. Berkhofer, *A Behavioral Approach to Historical Analysis*, New York, 1969.

درآمدهای کوتاه و روشن درباره پسامدرنیسم که به کار تاریخ‌دانان بیاید عبارت‌اند از:

F. R. Ankersmit, "Historiography and Postmodernism", *History and Theory*, vol. 28, 1989, pp. 137-153; K. Windschuttle, *The Killing of History*, Sydney, 1996; G. G. Iggers, "Rationality and History", in Henry Kozicki, ed., *Developments in Modern Historiography*, New York, 1993; K. Jenkins, *Re-Thinking History*, London, 1991; A. Munslow, *Deconstructing History*, London, 1997.